

کدام مجاهد در عاشورا به دار آویخته شد؟

دهم دی‌ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 قمری قوای روس، ثقه‌الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.



دهم دی‌ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 قمری قوای روس، ثقه‌الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، شهید میرزا علی آقا یکی از روحانیان مشهور دوره مشروطه فرزند میرزا موسی‌بن‌میرزا محمد شفیع است که در هفتم رجب سال 1277 هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود و در 53 سالگی و در عاشورای سال 1330 هجری قمری توسط قشون روس در تبریز به شهادت رسید.

گرچه ثقه‌الاسلام در تبریز دیده به جهان گشود ولی نیاکان او در اصل از مردم خراسان محسوب می‌شدند و به امور دیوانی مشغول بودند.

پدر ثقه‌الاسلام (حاج میرزا موسی) که او نیز به ثقه‌الاسلام مشهور بود در قیام تنباکو نقش مهمی داشت و مردم تبریز را برای باطل کردن «رضی‌الله عنه» تشویق می‌کرد.

میرزا علی آقا مقدمات علوم دینی و ادبی را در تبریز فراگرفت و آن‌گاه برای ادامه تحصیل رهسپار عتبات شد و پس از آنکه به درجه اجتهاد رسید در سال 1308 قمری به تبریز بازگشت و به تبلیغ احکام و تعالیم دینی همت گماشت.

وی در ادبیات فارسی و عربی نیز مهارت داشت و صاحب تالیفاتی بود که حاکی از تبحر ادبی تاریخی و دینی این عالم مجاهد بوده است. یکی از کتاب‌های او «ایضاح الانبیا فی مولد خاتم الانبیا» نام دارد.

در همین کتاب است که شرح حال خود وی نیز به رشته تحریر درآمده است، «مرات‌الکتب»؛ از دیگر تالیفات شهید ثقه‌الاسلام تبریزی است. او در این اثر، کتاب‌ها و رجال شیعه را معرفی کرده است. ثقه‌الاسلام تبریزی در رساله «لالان»؛ از سیاست و اجتماعات بحث کرده و چگونگی افکارش را آشکار کرده است.

ثقه‌الاسلام دو رساله سیاسی و اجتماعی دیگر نیز دارد که نام آنها «واگن ملت» و «اگر ما آذربایجانی‌ها غفلت کنیم» است.

مقتل سیدالشهدا نیز از آثار ثقه‌الاسلام تبریزی است. همچنین ترجمه «بث الشکوی»؛ را نیز باید از آثار ثقه‌الاسلام تبریزی برشمرد. «بث الشکوی»؛ قسمت سوم تاریخ یمینی تالیف عبدالجبار عتبی است. این قسمت از تاریخ یمینی تا روزگار ثقه‌الاسلام تبریزی ترجمه نشده بود و او به توصیه امیر نظام گروسی که خود ادیب بود، «بث الشکوی» را ترجمه کرد.

مردم تبریز در دوران استبداد صغیر از پذیرفتن عین‌الدوله والی انتخابی حکومت مرکزی سرباز زدند و در برابر استبداد به مقابله پرداختند. نیروهای دولتی شهر را محاصره کردند چنان که شهر دچار قحطی شد و مردم در حالی که برگ‌های درختان می‌خوردند مقاومت کردند.

میرزا علی‌آقا ثقه‌الاسلام تبریزی روحانی بزرگ عصر مشروطه پس از آغاز نهضت مشروطیت، در صف حامیان آن درآمد. وی تلاش کرد مردم را به آثار حکومت ملی آشنا کرده و اساس حکومت مشروطه را با فلسفه و مفهوم حکومت در اسلام تطبیق دهد. او در همان حال مردم را از تندروی و افراط بر حذر داشته و پیوسته مجاهدان آذربایجان را به آرامش و ملایمت دعوت می‌کرد.

در سال 1319 قمری با درگذشت پدر (میرزا موسی)، ثقه‌الاسلام در امور دینی و اجتماعی از سوی مظفرالدین شاه جانشین او شد و در سطحی وسیع به ارشاد مردم پرداخت. او به سرعت در میان مردم شهرت یافت و محبوبیت ویژه‌ای پیدا کرد.

از آغاز جنبش مشروطیت از هواداران آن بود. پس از اعلام مشروطه در انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی رأی اول را در بین علمای تبریز به دست آورد ولی نمایندگی را نپذیرفت.

در زمانی که مشروطه‌خواهان تبریزی به تشویق کنسول انگلیس و در اعتراض به محمدعلی میرزا ولیعهد در کنسولگری انگلستان تحصن کردند، ثقه‌الاسلام از مخالفان این تحصن بود و امور مربوط به متحصنان را در مسجد حل می‌کرد.

پس از تشکیل انجمن ایالتی تبریز با انجمن در ارتباط تنگاتنگ بود و در عین حال بر آن انتقاد نیز داشت. در یکی از دیدارهای خود به اعضای انجمن گفت: «به عقیده من

گرویدن شما به امور جزئیة اسباب تعطیل امور شماسٲ و این مردم وقتی انجمن را شناختند متصل دسته دسته رو به انجمن خواهند گذاشت و شما را از کار باز خواهند داشت، به عقیده من نباید رسیدگی بر امور جزئیة کنید؛raquo.

انجمن تبریز به اندرزه‌ای ثقہ&ZWNJ؛الاسلام گوش نداد و در پی کسب قدرت در امور بسیاری مداخله می&ZWNJ؛کرد. اقتدار این انجمن روز به روز در حال افزایش بود و در بسیاری از موارد ثقہ&ZWNJ؛الاسلام با سیاست&ZWNJ؛های آن همراه نبود و با آنان درگیر می&ZWNJ؛شد. در نامه&ZWNJ؛ای از وی به این موضوع می‌توان پی برد: «؛ در تبریز هنگامه غریبی است، حد می&ZWNJ؛زنند و تعزیر می&ZWNJ؛کنند، قیامت است و آشوب. اعضاء انجمن از انجمن کناره گرفته است، عجلاناً مردم چند فرقه شده&ZWNJ؛اند تا عاقبت چه شود تمام کارها معوق و حواس من پریشان »؛ ثقہ&ZWNJ؛الاسلام در عین حال از مخالفان برهم خوردن انجمن بود و به اصلاح آن نظر داشت.

ثقہ&ZWNJ؛الاسلام تبریزی مشروطه&ZWNJ؛خواه متعادل و متینی بود که از هیچ شخص و گروهی کارهای تند و افراطی را نمی&ZWNJ؛پذیرفت، گرچه از مدافعان و رهبران بسیار برجسته جنبش مشروطه در آذربایجان بود ولی از تندروها بسیار انتقاد می&ZWNJ؛کرد و یکی از علل ناکامی مشروطه را رفتار افراطی و نامتعادل این گروه می&ZWNJ؛دانست.

ثقہ&ZWNJ؛الاسلام تبریزی مشروطه&ZWNJ؛طلبان را به چند دسته تقسیم می&ZWNJ؛کرد. گروهی را مشروطه&ZWNJ؛طلب راستین می&ZWNJ؛نامید. عده&ZWNJ؛ای را بوالهوس و آشوب&ZWNJ؛طلب و تندرو و جمعی را هم کسانی می&ZWNJ؛دانست که برای ریاست&ZWNJ؛طلبی و رسیدن به اغراض و منافع شخصی طرفدار مشروطه شده&ZWNJ؛اند.

از آن جا که وی بسیار وطن&ZWNJ؛دوست بود و به استقلال میهن شدیداً علاقه داشت، یکی از نگرانی&ZWNJ؛های همیشگی او به خطر افتادن استقلال کشور در جریان تحولات جنبش مشروطه&ZWNJ؛خواهی بود. او می&ZWNJ؛گفت، «؛ یک وجب از خاک ایران را با تمام دنیا عوض نمی&ZWNJ؛کنم»؛.

کشورهای خارجی و به ویژه روس&ZWNJ؛ها از مواضع سرسختانه ثقہ&ZWNJ؛الاسلام تبریزی نسبت به بیگانگان کاملاً آگاه بودند و می&ZWNJ؛دانستند که شور وطن&ZWNJ؛دوستی این عالم مجاهد به&ZWNJ؛گونه&ZWNJ؛ای است که هرگز در برابر اهداف متجاوزانه بیگانگان آرام نخواهد نشست و به مشروطه&ZWNJ؛خواهان غرب&ZWNJ؛گرا نیز اجازه نخواهد داد مشروطه&ZWNJ؛طلبی و آزادخواهی را بهانه&ZWNJ؛ای برای نابودی استقلال میهن قرار دهند.

اشغال آذربایجان توسط قوای روس

در دوران استبداد صغیر، محمد&ZWNJ؛علیشاهی عین&ZWNJ؛الدوله به عنوان والی آذربایجان به تبریز رفت اما در مواجهه با آزادخواهان تبریز، مجبور شد به باسمنج (روستای بزرگی در نزدیکی تبریز) بازگردد.

او تبریز را در محاصره گرفت و در نتیجه شهر دچار قحطی شد. جنگ&ZWNJ؛های خونین میان قوای دولتی و آزادخواهان تبریزی روی داد. در طی یکی از این نبردها، «؛«؛باسکرویل»؛ معلم آمریکایی مقیم تبریز که به آزادخواهان پیوسته بود، کشته شد.

عاقبت دو کنسول روسیه و انگلستان به بهانه حفظ جان اتباع خارجی و نیز رفع محاصره و قحطی، متفق شدند که ارتش روس به سوی تبریز حرکت کند. آنان ادعا می&ZWNJ؛کردند ورود ارتش تزاری برای اعاده امنیت و تأمین آسایش اهالی بوده و پس از انجام این وظیفه، به روسیه مراجعت خواهد کرد.

ثقہ&ZWNJ؛&ZWNJ؛الاسلام با ابراز نگرانی از این حوادث، شدیداً با حضور قوای روسیه در ایران مخالف بود؛ چنانکه می&ZWNJ؛گفت: «؛راضی هستم مرا در سیبری به شکستن سنگ چخماق وادار کنند اما بیرق روس در این مملکت نباشد.»؛

وی با اقدام به تماس&ZWNJ؛های مکرر با عین&ZWNJ؛الدوله، تلگراف&ZWNJ؛های مفصلی به محمد&ZWNJ؛علی&ZWNJ؛شاه مخابره کرد و نزدیکی خطر را گوشزد کرده و افتتاح مجلس و اعاده رژیم مشروطه را خواستار شد.

شاه سعدالدوله (رئیس&ZWNJ؛الوزرا) را مأمور مذاکره با وزاری مختار روسیه و انگلستان کرد تا از ورود قشون روس به تبریز جلوگیری شود، و نیز از انجمن آذربایجان درخواست کرد، راه را برای ورود عین&ZWNJ؛&ZWNJ؛الدوله به شهر باز کنند تا امنیت برقرار شود. اما نه سفارت&ZWNJ؛های روس و انگلیس و نه انجمن، هیچ&ZWNJ؛کدام به پیشنهاد شاه روی موافق نشان ندادند و در نتیجه راه ورود قشون روس به شهر تبریز گشوده شد.

قشون چندهزار نفری روسیه در سال 1327 ق وارد آذربایجان شده، تبریز را اشغال کردند و ژنرال استارسلسکی (فرمانده ارتش روس) طی انتشار اعلامیه&ZWNJ؛ای از مجاهدان خواست فوراً اسلحه را به زمین گذارند. سپاهیان روس سنگرهای داخلی شهر را تخریب می&ZWNJ؛کردند و «؛باغشمال»؛ را مرکز ستاد خود قرار داده بودند.

ستارخان و باقرخان و گروهی دیگر از مجاهدان، به شه&ZWNJ؛بندرخانه عثمانی پناهنده شدند.

در این ایام پرمحنت، ثقہ&ZWNJ؛&ZWNJ؛الاسلام مرجع رفع مشکلات و تیره&ZWNJ؛روزی&ZWNJ؛های مردم بود. وی در برابر تعدیات قوای روس، آرام نگرفت. از جمله در برابر تبعید شیخ&ZWNJ؛علی اصغر لیل&ZWNJ؛آبادی و تخریب خانه یوسف مجاهد (از طرف سپاهیان روس) و بعضی تعدیات دیگر،&ZWNJ؛ از میلر (کنسول رسول) استیضاح کرده و چون پاسخ قانع&ZWNJ؛کننده دریافت نکرد، از تعدیات سپاهیان تزاری به نیکلای دوم تزار روسیه شکایت کرد.

چند تلگراف مخابره کرد و توسط صمد&ZWNJ;خان ممتازالسلطنه (وزیر مختار ایران در فرانسه)، شکایت خود را در روزنامه&ZWNJ;های پاریس منعکس کرد.

در موردی دیگر نیز، یکی از سربازان روس به دست مرحوم ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام مسلمان شده در منزل وی پنهان دهد. قضیه فاش شد و بلایف (عضو نظامی کنسولگری روسیه) با عده&ZWNJ;ای سالدات (نظامی) وارد منزل ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام شدند. اما سرباز مذکور از در دیگری فرار کرد. باز ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;السلام تلگراف شکایت به امپراتور ارسال کرد و در نتیجه، «بلایف&ZWNJ; مجبور شد از مرحوم ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام عذرخواهی کند.

* سال 1329 ق، سال سیاهی برای ملت ایران محسوب می&ZWNJ;شود

سال 1329 ق، سال سیاهی برای ملت ایران محسوب می&ZWNJ;شود. مدتی قبل حکومت مشروطه جهت نظم دادن به امور مالیه ایران، مستر مورگان شوستر امریکایی را استخدام کرده بود و او نیز با دقت به انجام وظیفه می&ZWNJ;پرداخت.

اقدامات «شوستر&ZWNJ; ضربه مهمی بر منافع نامشروع انگلیس و روس در ایران وارد می&ZWNJ;کرد؛ از این رو دولت روس در واکنشی شدید با همراهی و حتی تحریک انگلستان، ضمن اولتیماتومی به دولت ایران، اخراج مستشاران آمریکایی و از جمله «شوستر&ZWNJ; را خواستار شد و تهدید کرد که اگر ظرف 48 ساعت درخواست&ZWNJ;هایش عملی نشود، قوای روس به طرف تهران پیشروی خواهند کرد.

در حقیقت، قصد اصلی روس&ZWNJ;ها از اولتیماتوم، به&ZWNJ;دست آوردن بهانه&ZWNJ;ای بود که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف کنند. در مقابله با تهدید روسیه، مجلس تحت تأثیر نطق مهیج یکی از علمای انقلابی، اولتیماتوم را رد کرد. در نتیجه قوای تازه&ZWNJ; نفوس روسی به طرف آذربایجان و تهران حرکت کردند.

دولت وقت بنا به مصلحت، مجلس را منحل و اولتیماتوم را قبول کرده و از روس&ZWNJ;ها عذرخواهی کرد. این چنین پیشروی قوای روس متوقف شد.

* ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام علیه مظالم روس&ZWNJ;ها به مقابله برخاست

همزمان با این وقایع، سربازان تزار (که &ZWNJ;آذربایجان را منطقه نفوذ روسیه می&ZWNJ;دانست) در تبریز شروع به آزار و اذیت مردم کردند، به نوامیس مردم دست&ZWNJ;درازی کرده و حتی از کشتن زن و بچه دریغ نمی&ZWNJ;کردند. عاقبت کاسه صبر مردم لبریز شده، ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام در برابر این ددمنشی&ZWNJ;ها، به کنسول روسیه شدیداً اعتراض کرد ولی کنسول ترتیب اثری به اعتراض وی نداد.

در مقابل، امیر حشمت (مسوول نظمیه شهر) از ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام اجازه و فتوای شرعی مبنی بر مقابله با قوای متجاوز روس گرفته، به کمک قوای خود و مجاهدان به مقابله برخاست. از صبح اول محرم 1329 ق سربازان روس با مقاومت شدید روبه رو شدند و در نتیجه، جمعی از روس&ZWNJ;ها کشته و مجروح شدند. هزار نفر از مجاهدان در ارک (محل مصلائی کنونی) موضع گرفته و در مقابل چهارهزار قشون روسی مجهز به توپ ایستادگی می&ZWNJ;کردند.

این زد و خورد چهار روز طول کشید و روس&ZWNJ;ها با بر جای گذاشتن ۸۵۰ نفر کشته، از شهر بیرون رانده شدند. البته از جانب مجاهدان نیز افراد زیادی کشته و زخمی شده بودند.

ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام برای جلوگیری از قتل نفوس و ایجاد امنیت به تلاش برخاسته و چندبار با کنسول روس و انگلیس مذاکره کرد. قرار بر این شد که مجاهدان اسلحه را بر زمین گذارند یا از شهر بیرون روند. چون این شروط اجرا شد، روس&ZWNJ;ها با اقدام به نیرنگ، قوای تازه&ZWNJ;نفوسی را که در راه داشتند، وارد شهر کرده و شهر را به توپ بستند!

ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام به دیدار کنسول روس شتافت اما کنسول با وی با خشونت و بی&ZWNJ;اعتنایی برخورد کرد. وقتی ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام بازگشت به مردم گفت روس&ZWNJ;ها خیال کشتار در شهر دارند. بهتر است شبانه شهر را ترک کرده و خود را به جای امنی برسانید. مردم گفتند: شما خودتان چه خواهید کرد؟ جواب داد: «من کار خود را به خدا وامی&ZWNJ;گذارم.&ZWNJ;

وحشت و اضطراب عجیبی بر شهر حکمفرما شد و سران قوم و مجاهدان هر کدام که می&ZWNJ;توانستند از شهر بیرون رفتند. از طرف حکومت روسیه، به فرماندهان نظامی و کنسول&ZWNJ;های روس در شهرهای تبریز، رشت، انزلی و مشهد اختیارات تام داده شد که مقصران اغتشاش علیه روس&ZWNJ;ها را دستگیر و مطابق قوانین نظامی روسیه مجازات کرده و مراکز مقاومت را ویران سازند.

* متجاوزان روس محرم سال 1329 در تبریز ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام را دار زدند

در روز هفتم محرم، ثقة&ZWNJ;&ZWNJ;الاسلام توسط یکی از نزدیکان اطلاع یافت که روس&ZWNJ;ها درصدد دستگیری او هستند. از آن مرحوم خواسته شد جهت حفظ جان، به شه&ZWNJ;بندرخانه عثمانی پناهنده شود اما وی با امتناع از پذیرش این پیشنهاد، گفت: «هنگامی که در زمان شکست عباس&ZWNJ;میرزا، آقا میرفتاح جلو افتاده، شهر

تبریز را به دست روس سپرد [تا قتل و خونریزی نشود]، از آن زمان صد سال می‌گذرد و همیشه آقا میرفتاح به بدی یاد می‌شود. شما چگونه خرسندی می‌دهید که در این آخر زندگی، از ترس مرگ خود را به پناهگاهی کشم و دیگران را در دست دشمن گذارم؟

عصر روز نهم محرم، ثقة‌الاسلام به خانه یکی از دوستانش می‌رفت که معاون کنسولگری روس سوار بر درشکه کنسولگری جلو او ایستاده و جهت شرکت در جلسه کنسولگری که قرار بود راجع به امنیت شهر در آن گفت‌وگو شود، از ثقة‌الاسلام دعوت کرد و آن مرحوم همراه وی رفت.

کنسول روس در برخورد با ثقة‌الاسلام خشمگینانه او را به تحریک مجاهدان علیه روس‌ها متهم کرد اما ثقة‌الاسلام تقصیر را متوجه روس‌ها دانست.

میلر (کنسول روس) ورقه‌ای را به ثقة‌الاسلام نشان داده، تکلیف کرد که برای نجات جان خود زیر آن را امضا کند. مفاد نوشته چنین بود: «مجاهدان تبریز به روی ارتش تزاری اسلحه گشوده، جنگ آغاز کردند و روس‌ها برای حفظ جان اتباع خود ناچار به جنگ و تصرف تبریز شدند!» مقصود میلر این بود که مجوزی برای اقدامات نظامی و تصرف آذربایجان تحصیل کند. اما مرحوم ثقة‌الاسلام با امتناع از این خواسته او، گفت: «این شهادت، خلاف واقع است و مسلمان شهادت خلاف واقع نمی‌دهد.»

پس از گفت‌وگوهای، میلر راضی شد ثقة‌الاسلام گواهی کند که «تا وقتی دولت ایران قادر به حفظ امنیت آذربایجان نیست، توقف ارتش تزاری در تبریز ضرورت دارد.» اما باز هم ثقة‌الاسلام با امتناع از امضا، جواب داد: «شما آذربایجان را تخلیه کنید، من قول می‌دهم امنیت کامل در اینجا برقرار شود.»

میلر عصبانی شده، دستور داد ثقة‌الاسلام را زندانی کنند. روز بعد (روز عاشورا) او را به دادگاه نظامی – که چند افسر روس قاضی آن بودند – برده و از او خواستند یکی از دو نوشته‌ای؛ را که کنسول گفته بود، امضا کند و از اعدام نجات یابد. اما ثقة‌الاسلام همچنان امتناع کرد.

اتهام آن روحانی وارسته، تحریک مردم بر ضد قشون تزاری و فتوای جهادی بود که برای امیر حشمت نوشته بود.

ثقة‌الاسلام دادگاه را صالح ندید و از دادن هرگونه پاسخ به سوالات آنان خودداری کرد. عاقبت حکم اعدامش صادر شد. البته او خود از همان آغاز مبارزه با روس‌ها در نوشته‌ای به مشکوة‌الملک، این حکم را پیش‌بینی کرده بود.

روز دهم محرم، مردم گرفتار و وحشت‌زده تبریز، روی ایمان و علایق مذهبی مشغول انجام مراسم عزاداری حضرت سید‌الشهدا (ع) بودند و گروهی بر آن شدند که به سربازخانه محل توقف ثقة‌الاسلام حمله کرده، وی و دیگر آزادیخواهان را آزاد کنند.

به همین احتمال، روس‌ها از نیمه شب ۶۰۰ سالدات مسلح در اطراف سربازخانه متمرکز کرده بودند.

روز عاشورا، اول صبح در سربازخانه چوبه‌دار دسته‌جمعی برپا شد و بعد از ظهر آن روز خونین ۹ نفر دستگیرشدگان را از باغشمال به سربازخانه آوردند تا به دار کشیدن آنها، صدای آزادیخواهی مردم تبریز را خاموش کنند.

مرحوم ثقة‌الاسلام دیگر یاران را دلداری می‌داد و می‌گفت: «ما دو دقیقه پیش نیست، پس از آن به یکبار خوش و آسوده خواهیم بود. ما را چه بهتر که در چنین روزی به دست دشمنان دین کشته شویم.»

ثقة‌الاسلام مشغول نماز شد. چون نماز خود را به اتمام رساند، با پای خویش بالای چهارپایه رفت. دژخیمان طناب را به گردش انداختند و بالا کشیدند.

پس از چند لحظه، زندگی پرافتخار آن عالم جلیل‌القدر و روحانی آزاده خاتمه پذیرفت و چنین بود که برگ خونین دیگری بر تاریخ ایثارگری‌های آذربایجان افزوده شد.

جنازه مطهر آن روحانی وارسته در گورستان مقبره‌الشعرا تبریز به خاک سپرده شد. هم‌اکنون وسایل شخصی ثقة‌الاسلام در موزه مشروطیت تبریز نگهداری می‌شود.